

بررسی تعاملات ممالیک با مذاهب اربعه

تاریخ دریافت: ۱۰ / ۹ / ۹۴ تاریخ تأیید: ۱۰ / ۱۲ / ۹۴

نسرین رهبری*

چکیده

از سال ۶۴۸ هـ.ق با زوال قدرت ایوبیان، ترکان ممالیک جانشین آنان شدند و تا سال ۹۲۳ بر مصر، فلسطین، لبنان و سوریه فرمان راندند. ممالیک با گرایش مذهبی سنی تلاش فراوانی را برای قدرت گیری مذاهب اهل سنت انجام دادند. این تلاش بیشتر در جهت کسب مشروعیت سیاسی و مذهبی از علما بوده است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که نحوه برخورد و تعامل دولت ممالیک با چهار مذهب اصلی در دوران حاکمیت خود به چه صورت بوده است؟ و به این نتیجه رسیده که تعاملات این دولت با مذاهب با توجه به رویکردهای سیاسی مذهبی این مذاهب فقهی متفاوت بوده است و با توجه به این رویکردها غلبه مذهبی در هر دوره‌ای با برخی از این مذاهب بوده است و قاضی‌القضات از میان آن مذهب انتخاب می‌شده است.

واژه‌های کلیدی: ممالیک، شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی، مشروعیت سیاسی.

بیان مسئله

از آنجاکه ادعا و کوشش سیاستمداران و حاکمان مسلمان ولو در ظاهر بر آن بود تا عنوان سیاست اسلامی بر عملکردهای آنان اطلاق شود لذا همواره به دنبال سردمداران مذاهب اسلامی و یا به کارگیری فقها در دستگاه حکومتی خود بودند تا به نحوی، مورد تأیید مذهبی از جانب آنان قرار گیرند چراکه با پذیرش منصب دولتی یا همراهی با حکومت، مشروعیت دینی حاکمان تثبیت می‌شد.

اقدام عمومی سلاطین مملوک در ارتباط با مذاهب اسلامی

توجه سلاطین ایوبی به مذهب شافعی موجب رواج این مذهب در مصر گردید. بنیان‌گذار سلسله ایوبیان یک سنی متعصب و شافعی تمام‌عیار بود و وقتی به قدرت رسید تمام سعی خود را در نشر این مذهب و جایگزین کردن آن به جای مذهب فاطمیان به کار گرفت (شماعی رفاعی، ۱۴۰۴، صص ۴۵ - ۶۰). انزوای کامل شیعه در مصر و تقویت مذهب شافعی بزرگ‌ترین هدف صلاح‌الدین در مصر بود که با حکومت فاطمیان در مصر گسترش بیشتری پیدا کرده بود. (صنهاجی، ۱۹۸۴، ص ۵۳). صلاح‌الدین در راستای تغییر مذهب، اقدام به تغییر قضاوت کرد و این در حالی بود که تغییر مذهب هنوز کاملاً اجرا نشده بود و صلاح‌الدین با این کار سعی داشت مردم را مجبور کند، دست از مذهب خویش بردارند و تن به مذهب دیگری (شافعی) بدهند. او بر این اساس، قاضیان شیعه را عزل کرد و منصب قضاوت در مصر را در تاریخ یازدهم جمادی‌الثانی سال ۵۶۶ به قاضی صدرالدین عبدالملک بن عیسی بن مارانی شافعی سپرد. آنچه مسلم است، عمده طریق استیلا و استمرار مذاهب فقهی، نهاد قضاوت و شیخ‌الاسلامی بود که این دو نیز توسط خلیفه یا سلطان تعیین و نصب می‌شد. به این ترتیب مذهب شافعی در مصر نسبت به سایر مذاهب

در اوج، قرار گرفت (شهابی، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۶۷۳-۶۵۳). وی همچنین برای تغییر در اعتقادات مذهبی مردم از علمای اهل سنت استفاده فراوانی برد. نقش علما و فقها به عنوان پدران معنوی و روحانی برای توده‌های مختلف مردم در تقویت و تثبیت دین و مذهب قابل انکار نیست. حضور پررنگ و فعال عالمان دینی موجب می‌شود که مردم در عمل و تعهد به فرمان‌ها دینی و آموزه‌های مذهبی، سخت‌کوش‌تر باشند. علما مردم را به انجام احکام الهی و پایبندی به شعایر دینی و مذهبی تشویق می‌کنند و مردم در سایه‌سار عالمان و دانشمندان دین، به انجام تکالیف خود راغب‌ترند و طبیعی است که در چنین فضایی، مذهب (اهل تسنن یا هر مذهب دیگری) بار می‌گیرد و دیگر فرقه‌ها که از نعمت پشتیبانی و حمایت معنوی (فقها و اندیشمندان دینی) بی‌بهره‌اند، در انزوای کامل به سر می‌برند. صلاح‌الدین می‌کوشید قدرت و دولت را در خدمت اهل علم قرار داده و از حمایت آن‌ها بهره لازم را ببرد. وی خوب دریافته بود که اگر یاری علمای اهل تسنن را نداشته باشد برای تغییر مذهب در مصر ناکام خواهد بود، از این‌رو تمام توان را به خدمت گرفت تا نظر مساعد علمای سنی مذهب را جلب کند و در این راه، توفیق چشم‌گیری به دست آورد. او تابع محض فقیهان سنی مذهب شد و از هیچ خدمتی نسبت به آن‌ها دریغ نکرد. خدمات و کمک‌های مادی و معنوی صلاح‌الدین به علما باعث شد تا علمای زیادی از سایر نقاط جهان اسلام به خدمتش برسند (ابن خلکان، ۱۹۷۲، ج ۷، ص ۲۰۷).

از سال ۶۴۸ با زوال قدرت ایوبیان، مملوکیان جانشین آنان شدند و سیاست‌های متعصبانه ایشان را ادامه دادند و تا سال ۹۲۳ بر مصر، فلسطین، لبنان و سوریه فرمان راندند (مقریزی، ۱۴۱۸ الف، ج ۱، ص ۱۱۸) «ببیرس» سلطان ممالیک در سال ۶۶۳ دستور داد که برای هر کدام از مذاهب چهارگانه اهل سنت قاضی تعیین گردد و ریاست از آن قاضی شافعی باشد و تصمیم گرفته شد که شاهد و کاندید برای وظایف قضاوت، امارت، تدریس و خطبه، جز از این چهار مذهب، قابل پذیرش نباشد (شبارو، ۱۹۹۲، ۴۳). سلطان، قاضی صدرالدین سلیمان بن اَبی العز بن وهیب الأذرعی الحنفی، قاضی

شرف‌الدین سبکی مالکی و قاضی شمس‌الدین محمد بن آبراهیم حنبلی را قاضی‌القضات در مصر قرار داد، مضاف بر اینکه برای قاضی‌القضاء تاج‌الدین ابن بنت الأعز شافعی، اختیارات ویژه‌ای قائل شد، مانند توجه در اموال ایتام و دادگاه‌های مربوط به بیت‌المال. از این رو قاضی‌القضات شافعی بر سه مذهب دیگر برتری یافت (مقریزی، ۱۴۱۸ الف، ج ۱، ص ۱۱۸) و (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۲۵۰).

به این ترتیب چهار قاضی برای هر یک از مذاهب چهارگانه شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی معین گردید و این امر به صورت رسمی از سال ۶۶۵ استمرار یافت؛ به طوری که در حدود اسلامی، مذهبی به غیر از این چهار مذهب و عقیده اشعری به رسمیت شناخته نمی‌شد. این کار مهم‌ترین دگرگونی در نظام قضایی ممالیک، محسوب می‌شد؛ زیرا حریم هر مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت مشخص شد و کار به جایی رسید که در مدارس و سایر مکان‌های تجمع، بر این اساس، عمل می‌کردند و مردم را از سایر مذاهب بازمی‌داشتند به این صورت که آنان را مردود می‌شمردند و هیچ قاضی مربوط به مذهبی غیر از چهار مورد ذکر شده معین نمی‌شد و حتی شهادت آنان نیز در دادگاه، مورد پذیرش، قرار نمی‌گرفت و برای خطابت و امامت و تدریس، پیروان سایر مذاهب، مورد توجه نبودند. علاوه بر این‌ها، فقها این مذاهب، مجبور بودند بر اساس یکی از چهار مذهب رسمیت یافته، فتوا دهند و هر فتوایی خارج از این محدوده، تحریم شده بود (مقریزی ۱۴۱۸ ب، ج ۴، ص ۱۶۷) و (قلقشندی، ۱۴۰۷، ج ۱۱، صص ۲۰۲-۱۷۳). ابن خلدون در این مورد می‌نویسد: «تقلید در تمام کشورهای اسلامی، در مذاهب اربعه منحصر شد و پیروان سایر مذاهب محو و نابود شدند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۱۱).

در سال ۶۶۴ دمشق نیز راه قاهره را پیمود و بنا گذاشته شد که هر مذهب از مذاهب چهارگانه قاضی‌القضاتی داشته باشد و در هر نمایندگی نیز چهار قاضی از چهار مذهب به کارهای قضایی همت گمارند. در همان سال ابن خلکان، قاضی‌القضات الشافعی، شمس‌الدین عبدالله بن محمد بن عطا از حنفی، شمس‌الدین عبدالرحمن ابن شیخ ابی عمر

از حنابله، عبدالسلام بن الزواوی از مالکی، برای این منظور انتخاب شدند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۲۴۶). پادشاهان و حاکمان ممالیک تصمیم گرفتند که برای از بین بردن سایر مذاهب، به خصوص مذهب اسماعیلیه، از نیروی نظامی استفاده نمایند. بدین ترتیب علمای اهل سنت با دولت متحد شدند (زیاده، نیکلا، ۱۳۵۱، ص ۱۴۰). این هم‌پیمانی سبب گردید که فقها، ابزار گونه در خدمت مصالح حاکمان ممالیک قرار گیرند (الشیبی، ۱۹۸۲، ص ۱۳۳) و هرکدام منویات خود را توسط دیگری جامه عمل ببوشانند. اگر کسی متهم می‌شد به مخالفت با دولت یا مذهب فقهی و کلامی، با کیفر سنگینی روبرو می‌گردید. سهروردی که در عصر صلاح‌الدین، سلف ممالیک، در حلب توسط حکم قاضیان و حاکم آن دیار - پسر صلاح‌الدین - سرش را از دست داد و سپس به دار آویخته شد، جرمی جز عقاید فلسفی ناسازگار با باورهای فقیهان آن دیار نداشت (زیاده، نیکلا، ۱۳۵۱، ص ۱۴۰).

۱. مذهب حنفی و ممالیک

یکی از چهار مذهب اصلی مصر در دوره ممالیک مذهب حنفی است. رویکردهای خاص این مذهب نسبت به حکومت و اطاعت از سلطان و خلیفه سبب اقبال بسیاری از حاکمیت‌های اسلامی به این مذهب شد. ابوحنیفه نعمان ابن ثابت تمیمی کوفی از نژاد فارس بود و در کوفه در سال ۸۰ ولادت یافته و در بغداد در سال ۱۵۰ درگذشت. وی مؤسس طریقه‌ای است که از ارکان چهارگانه مذاهب اهل سنت بشمار می‌رود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۷۴) مذهب ابوحنیفه - در افریقه - بارزترین مذاهب بود. (ابن ابی‌الوفاء، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۵) شاگردان ابوحنیفه - برخلاف او - در زمره علمای دربار خلافت بودند. ابو یوسف قاضی القضاة عصر هارون الرشید بود و چون در این باره از ابو یوسف سؤال کردند، گفت: ما نزد ابوحنیفه می‌رفتیم و درس فقه می‌خواندیم، ولی در امر دین از او تقلید نمی‌کردیم. (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۹۹) به‌هرحال، خلفا اغلب مذهب

فقهی ابوحنیفه را ترویج می‌کردند. از نظر تاریخی می‌توان گفت که تا حدودی رشد مذهب حنفی از آغاز در دامن قدرت و با حمایت دولت‌ها همراه بود. آنچه در اینجا مورد توجه است، نزدیکی فقه حنفی با قدرت است چراکه خود حنفیان در دوره‌های مختلف این نکته را یادآور شده و برای کسب حمایت از مذهب خود در برابر قدرت روزافزون شافعیان، آن را به حکام یادآوری کرده‌اند. مسئله‌ای که بسیار واضح است و از مصادیق آن می‌توان به انتخاب خطیب مسجد اموی دمشق اشاره کرد. طرسوسی، عالم حنفی در کتابش سعی دارد اثبات کند که این منصب، حق حنفیان است و سلطان باید این جایگاه را به خطیب حنفی اختصاص دهد. (طرسوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳) نکته‌ای که خود آنان یادآور شده‌اند و نمونه‌های فقهی فراوانی برای آن به دست داده‌اند، حکایت از آن دارد که بر اساس فقه حنفی، سلطان اختیارات بیشتری دارد و راحت‌تر و با قدرت‌تر می‌تواند امور را اداره کند از این رو مذهب حنفی برای ترکان مملوک حاکم، کارسازتر از مذهب شافعی، حنبلی و مالکی هست.

آبراهیم بن علی بن احمد طرسوسی حنفی (۷۲۱ - ۷۵۸) - از علمای قرن هشتم هجری - مقارن با حکومت ممالیک و در شهر دمشق می‌زیست. پدر او قاضی شهر دمشق بود. آبراهیم در حیات پدر به نیابت از او قضاوت می‌کرد. نجم‌الدین طرسوسی (م ۱۳۵۷/۷۵۸) قاضی‌القضات حنفیان در دمشق، در کتاب تحفه التکرک فیما یجب ان یعمل فی الملک، ضمن دوازده فصل به بیان مهم‌ترین مسائل سیاسی و حکومتی پرداخته است. این اثر نشانگر سازگاری بیشتر مذهب حنفی با امر حکومت و گسترده‌گی حوزه قدرت سلطان و حتی مشروعیت او است. عنوان کتاب، خود گویای نگرش مؤلف است که مذهب حنفی برای ترکان مملوک حاکم، کارسازتر از مذهب شافعی، حنبلی و مالکی هست (جعفریان، ۱۳۷۸، شماره ۱۳).

نخستین فصل رساله، درباره صحت و درستی سلطنت ترکان مملوک و اثبات این نکته است که برای مشروعیت سلطنت، شرایطی از قبیل اجتهاد، قریشی بودن و عادل

بودن، لازم نیست. وی در آغاز این فصل می‌نویسد: ابوحنیفه و اصحاب وی بر آن هستند که شرط نمی‌شود در صحت ولایت سلطان اینکه قریشی، مجتهد و عادل باشد؛ بنابراین سلطان ترک، چه عادل، چه ظالم، می‌تواند امام باشد، دلیلش هم این که مردم پس از امام علی علیه‌السلام زیر بار حکومت معاویه رفتند. وی در ادامه، با ارائه نقل‌های فراوانی از آثار شافعیان، از جمله احکام السلطانیه نیآوردی، می‌کوشد تا ثابت کند که در مذهب شافعی شروط متعددی درباره سلطان پیش‌بینی شده است، از جمله، شرط اجتهاد و مهم‌تر از آن، شرط قریشی بودن. پس از آن ادامه می‌دهد، این‌ها عبارت‌های شافعی و پیروان او است که از کتاب‌های مختلف نقل کردیم و همه نشان آن است که سلطان باید مجتهد و قریشی باشد. در این صورت و بر اساس این شروط، نه از ترکان و نه از عجم‌ها، کسی نمی‌تواند سلطان شود... پس سلطنت ترکان مشروعیت ندارد. طرسوسی می‌افزاید: این دیدگاه صحیح نیست، چراکه نشر این فتاوا، سبب کاهش قدرت سلطان شده و رعایا را از او دور می‌کند. حاصل آن که مذهب ما با ترکان سازگارتر است (طرسوسی، بی‌تا ج ۱، صص ۲۹-۲۸). طرسوسی در ادامه، فهرستی بیش از دوازده مورد از اختلاف‌نظرهای فقهی در حوزه قدرت سلطان که نشانگر سازگاری مذهب حنفی با سلطان است را ارائه می‌نماید که بسیار قابل توجه است؛ به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- به نظر ابوحنیفه اگر کسی که زمین‌های خراج را در اختیار دارد، نتواند آن را زراعت کند و خراجش را به بیت‌المال پردازد، امام می‌تواند زمین‌ها را از او گرفته و به دیگری بدهد، چه صاحبش راضی باشد یا نباشد. این در حالی است که در مذهب شافعی، سلطان، چنین اختیاری را ندارد.

۲- بر اساس مذهب ابوحنیفه، سلطان پس از فتح سرزمین‌های جدید، می‌تواند زمین‌ها را به مردم همان ناحیه واگذار کند، چه سربازانش راضی باشند چه نباشند، درحالی که شافعی رضایت سربازان را شرط لازم می‌داند.

۳- اموال شخصی فرد کافر مقتول در صحنه جنگ، بر اساس فقه ابوحنیفه، تنها در صورتی از آن قاتل است که پیش از آن سلطان چنین اجازه‌ای را صادر کرده باشد، درحالی که به نظر شافعی، چه سلطان چنین اجازه‌ای داده باشد چه نداده باشد، اموال شخصی فرد مقتول، از آن قاتل او در جنگ است.

۴- احیای زمین‌های موات توسط مردم، تنها در صورتی ملکیت می‌آورد که امام پیش از آن اجازه‌اش را صادر کرده باشد. در صورتی که شافعی به این شرط اعتقادی ندارد و نفس احیا را در ملکیت کافی می‌داند.

۵- در فقه حنفی، نماز عید تنها با حضور سلطان یا نایب او خوانده می‌شود، درحالی که شافعی حضور سلطان یا نایب او را لازم نمی‌داند.

۶- بر اساس مذهب حنفی، مبلغ جزیه ای که از اهل کتاب گرفته می‌شود، بیش از آنی است که بر اساس نظر شافعی گرفته می‌شود.

۷- بر اساس مذهب حنفی، اگر سلطان برای تقویت سپاه خود لازم ببیند، می‌تواند اموالی از ثروتمندان را بگیرد، درحالی که شافعی چنین اجازه‌ای نمی‌دهد (طرسوسی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۸-۲۹). تقی الدین بن عبدالقادر تمیمی الداری (م ۱۰۱۰) مؤلف کتاب «الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه» نیز فصلی را به این بحث اختصاص داده است. وی ضمن پاسخ به اعتراضاتی که بر ابوحنیفه وارد شده، می‌نویسد: از جمله ایراداتی که بر وی وارد شده، این است که مذهب ابوحنیفه در اساس خود، با اساس امارت و امامت منافات دارد. وی در پاسخ می‌گوید: این مطلب به عکس است، چراکه مذهب ابوحنیفه موافقت بیش‌تری با امامت و امارت داشته و بیش‌تر به کار والیان و امیران می‌خورد (الغزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸) وی از برخی از علمای سلف نقل می‌کند که گفته‌اند: سه چیز سبب حفظ اسلام شده است؛ نخست کعبه، دوم دولت بنی‌عباس و سوم فتاوی‌ای ابوحنیفه، چراکه اگر سازگاری میان این دو (دولت عباسی و مذهب ابوحنیفه) نبود، آن‌ها در کنار یکدیگر قرار

نمی‌گرفتند. الداری، این نکته را یادآور شده است که وقتی سلطان ابوحنیفه را از دادن فتوا منع کرد، ابوحنیفه، فتوایی صادر نکرد و امر سلطان را لازم الاجراء دانست. وی هم‌چنین می‌افزاید، تنها در مذهب فقهی ابوحنیفه است که امام، از قدرت فائقه و قاهره برخوردار است، درحالی‌که در سایر مذاهب فقهی چنین نیست. وی در ادامه، فهرستی از همان مواردی را که طرسوسی آورده، به عیناً نقل کرده است. این هماهنگی نشان می‌دهد که این مطلب، از قبل مورد توجه حنفیان بوده و مرتب روی آن‌ها تکیه می‌شده است (الغزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸) از این‌رو مذهب حنفی پس از مدت‌زمانی، توانست جایگاه بلند شافعیان در حاکمیت ممالیک را از آن خود کند. کشمکش‌های حنفیان با شافعیان در این مورد داشتند و همواره سعی‌شان بر این بود تا نزدیکی بیشتری به حاکمیت ممالیک داشته باشند.

۲. مذهب حنبلی و ممالیک

مذهب حنبلی یکی دیگر از مذاهب چهارگانه اهل سنت است که در قلمرو تحت سلطه ممالیک قدرت یافتند. تعاملات متعدد علمای این مذهب با دولت ممالیک نشان‌دهنده تأیید ضمنی این مذهب از ممالیک است. ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل در ۱۶۴ در بغداد ولادت یافت و در ۲۴۱ درگذشت. وی مؤسس یکی از ارکان چهارگانه مذاهب اهل سنت است و پیروان او نیز بیشتر در مغرب جهان اسلام بوده‌اند (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴۴) و (شبلی نعمانی ۱۳۸۶، ص ۱۶۶).

مذهب حنبلی در میان مذاهب فقهی اهل سنت، از نظر پیدایش و پیروان، در رتبه چهارم است. در جهان تسنن روش اهل حدیث و حنابله، پیروی از ظواهر کتاب و سنت و ردّ هرگونه بحث عقلی و تفکر و تأویل بوده است. حنبلیان که تا حمله مغول در بغداد تجمع داشته و به خاطر همین مرکزیت علی‌رغم تعداد کم خود در تصمیم‌گیری‌های دستگاه خلافت با برخورداری از قدرت محلی، اثرگذار بودند اکنون، شاید با نوعی

آینده‌نگری و برنامه‌ریزی، مرکز ثقل خود را به دمشق منتقل کرده و به همان روش به استفاده از شمار محدود اما متمرکز و متحد و اثرگذار خود می‌پرداختند. دولت ممالیک از همان آغاز آنان را به‌عنوان یکی از مذاهب تسنن پذیرفت و به نشانی آن، یک قاضی حنبلی در کنار قضات مذاهب سه‌گانه دیگر در دمشق نصب کرد (مقریزی، ۱۴۱۸ الف، ج ۱، ص ۱۸۱) و (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۲۵۰)

فقیهان حنبلی خود را به دربار ممالیک نزدیک کرده و خویشان را در خدمت آن امراء قرار می‌دادند. ذیل طبقات الحنابله ابن رجب (درگذشته ۷۹۵) در سرگذشت بسیاری از بزرگان حنبلی دمشق در این دو قرن، نمونه‌های بسیار خوبی از این روش به دست می‌دهد. آنان به روال دوران بغداد خود، همچنان دشمن شماره یک تشیع و شیعیان بودند و بخش اعظم توان علمی و سیاسی و اجتماعی خود را در این راه مصرف می‌نمودند که فتنه‌های متعدد حنابله بغداد، نشان از این مطلب است (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۰۸). در سایه همین تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر بود که سرانجام موفق شدند ادبیات ویژه و طرز فکر خود را در جامعه سنی آن زمان و ادوار بعد جا انداخته و دمشق را به یک منطقه و جامعه به شدت ضد شیعی تبدیل کنند و سراسر شامات را برای آنان به‌صورت یک اقلیم نامساعد درآورند.

احمد بن تیمیه از بزرگان حنبلی و معاصر با مملوکیان، محصول عصر تنازع بقاء مذاهب رسمی است، عصر تلاش مذاهب رسمی در نزدیک شدن به دستگاه حکومتی برای ادامه بقاء. در تمام این عصر، مذاهب اسلامی در رقابت برای بقاء بودند. حنیفان در این میان قطب غالب مذاهب تسنن بودند و حنبلیان و شافعیان در اقلیت و محدودیت بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۲۴). ابن تیمیه محصول چنین عصری است (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۴۲۹-۱۴۲۸). او به شیوه سایر هم‌مذهبان خود سعی در همکاری با دولت مملوکی کرد و حتی علیه دشمنان آنان فتاوایی صادر کرد، مضاف بر اینکه در عملیات آنان علیه مخالفین حکومت، شرکت مستقیم داشت که از نمونه‌های بارز

آن، حضور در جنگ علیه اهالی کسروان است. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۴۰) او در فتوای خود علیه مسلمانان کسروان، قتال و نبرد با ایشان را واجب و اولی تر از ارمینان می‌داند چراکه از نظر وی، آنان دشمنان دارالسلام هستند و ضررشان برای اسلام بیشتر است. (منهاجی الاسبوطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۷)

حنابله نیز مانند سایر مذاهب، سعی در نزدیکی به قدرت‌های حاکم داشتند. در دوره مملوکی، ابن تیمیه برای حمایت از سلطان مالیک و در راستای مشروعیت بخشی به دولت، فتوای جهاد با ایلخان مسلمان را می‌دهد و وی را به مثابه کفار می‌شمارد. ابن تیمیه با فتاوا و رساله‌های خود از مالیک و دولت آنان دفاع کرد و تبیین نمود که تنها جایی که مسلمانان می‌توانند با ایلخانان مغول ملاقات کنند میدان جنگ است؛ مغولان کافرند و جهاد بر مسلمین واجب است و باید با مغولان کافر جهاد کرد و بر مالیک و مسلمین است که حداقل سالی یک‌بار با دشمن بجنگند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴، ص ۳۰۳) ابن تیمیه کفر مغولان را بر اساس مباحث اعتقادی و فقهی و تاریخی ثابت می‌کند و می‌گوید که ایلخانان نیای خود - چنگیز - را چون پیامبر فرستاده از آسمان می‌دانند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۴۲) آنان بر کتاب خدا و سنت رسول و سیره خلفای راشدین شوریده‌اند و پنج نوبت را نماز نمی‌گزارند و زکات نمی‌دهند و روزه نمی‌گیرند و حج نمی‌گزارند و مرتکب کبایری چون شرب خمر می‌شوند. اینان متظاهر به اسلام شده‌اند و دائم در کار قتل و اسارت مسلمین‌اند و شهرهایشان را تخریب می‌کنند. از این‌رو بر مسلمین است که از مالیک دفاع کنند و از ایشان اطاعت نمایند، چراکه آنان از دارالسلام حمایت می‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۵۲-۳۳۳).

۳- مذهب مالکی و مالیک

مالک بن انس از فقها اهل حدیث و امام اهل مدینه و مؤسس مذهبی مالکی است. وی به قول صحیح‌تر در سال ۹۳ متولد شد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۳) و صاحب

کتاب موطاء است و در سال ۱۷۹ درگذشت. (ماتریدی، ۱۹۹۵، ص ۲۱۳) دومین مذهب فقهی رسمی اهل سنت بر اساس تقدم و تأخر تاریخی، مذهب امام مالکی است. مذهب مالک پیش از ظهور مذهب شافعی، بر حجاز، مصر و سرزمین‌های آفریقایی اطراف آن، اندلس و سودان غلبه داشت و در بغداد هم حضور چشمگیری داشت تا آن که پس از سال ۴۰۰ ق رو به افول نهاد و با ظهور مذهب شافعی در مصر، مذهب مالکی در آن به جایگاه دوم تنزل یافت اما موقعیت خود در شرق آفریقا را از دست نداد. اکثر مردم مغرب، متمسک به مذهب مالکی بودند (ابن ابی الوفاء، ۱۳۳۲، ج ۱ ص ۵). در سال ۶۶۳ که ظاهر بیبرس، ساختار قضایی را پی‌ریزی کرد، منصب قضاوت مالکی مصر به شرف‌الدین سبکی واگذار شد. در زمان سلطان قلاوون مملوکی، مذهب مالکی در جایگاه بالاتری نسبت به سایر مذاهب قرار داشت. به طوری که قاضی القضاات مالکی، ابن مخلوف از سال ۶۸۵ به مدت سی سال ناظر خزانه بود (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۰۶۳). آنچه در حاکمیت ممالیک، درباره پیروان این مذهب به چشم می‌خورد این است که مانند سه مذهب دیگر تابع بی‌چون و چرای حاکمان بودند و از دستگاه حکومتی فرمان می‌بردند. حکم اعدام محمد بن مکی مشهور به شهید اول از علمای مشهور شیعه، به دستور قاضی مالکی بود. ابن جماعه برهان‌الدین ابواسحاق ابراهیم قاضی القضاات شافعی دمشق در دهه هشتاد در قرن هشتم (صفدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۲۷ و عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹) در پی گرفتن اعتراف از شهید اول بود، از این رو اصرار داشت که شهید استغفار کند. ابن جماعه ساعتی را با شهید خلوت کرد و سپس آشکارا گفت: تو استغفار کردی و جرمت ثابت شد، آنگاه قاضی مالکی را تهدید کرد که اگر طبق مذهب مالکی حکم اعدام شهید را صادر نکند، از مقام قضاوت برکنار می‌شود (صدر، ۱۴۰۷، ص ۳۷۰). قاضی مالکی حکم اعدام مشهورترین چهره علمی، فکری و سیاسی زمان را مورد تأیید قرار داد.

۴- مذهب شافعی و مالیک

ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع شافعی هاشمی قرشی مطلبی در سال ۱۵۰ در غزه در فلسطین ولادت یافت و در سال ۱۹۹ در قاهره درگذشت (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۲). مذهب شافعی از نظر قدمت، سومین مذهب فقهی اهل سنت است. او مذهب نوینی که میانه و حد وسط مذهب حنفی و مذهب مالکی است پدید آورد. ظهور مذهب شافعی نخست در مصر بود. تا پیش از آمدن شافعی به مصر، مذهب مردم مصر، حنفی و مالکی بود. پس از استیلای خلفای فاطمی و رونق فقه اهل بیت، مذهب شافعی همچون دیگر مذاهب اهل سنت از رواج بازایستاد تا این که صلاح الدین ایوبی به این استیلا خاتمه داد. پس از این مصر دوباره شاهد رواج مذهب شافعی گردید. در زمان حکومت ایوبیان و مدت زمانی در دوره مالیک، مذهب منتخب حاکمان آنان بود (مقریزی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۱) و اکثریت مردم بدان معتقد بودند، به طوری که قاضی القضاة شافعی بر قاضیان سه مذهب دیگر برتری داشت. همان گونه که پیش از این گفته شد، سلطان بیبرس در سال ۶۶۳ برای قاضی القضاة تاج الدین ابن بنت الاعز شافعی، اختیارات ویژه ای قائل شد، مانند توجه در اموال ایتام و دادگاه های مربوط به بیت المال. از این رو قاضی القضاة شافعی بر سه مذهب دیگر برتری یافت (مقریزی، ۱۴۱۸ الف، ج ۱، ص ۱۸۱).

گفتنی است خلافت در نظر شافعی منحصر در قریش است و هر چند که با زور و شمشیر غلبه نماید. هر قرشی که با شمشیر بر مسند خلافت نشیند و مردم بر او اجماع نمایند، خلیفه مشروع است و... هر گونه مخالفت با وی از مصادیق بدعت خواهد بود (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱).

نتیجه گیری

دولت ممالیک به دلیل نیاز به کسب مشروعیت به دنبال جلب حمایت و به کارگیری فقها در دستگاه حکومتی خود بود تا به نحوی، مورد تأیید مذهبی از جانب آنان قرار گیرد چراکه با پذیرش منصب دولتی یا همراهی با حکومت، مشروعیت دینی حاکمان ممالیک تثبیت می‌شد. علمای مذاهب چهارگانه با دولت متحد و هر چهار مذهب، تابع بی‌چون و چرای حاکمان شدند و از دستگاه حکومتی فرمان می‌بردند. هم‌پیمانی سبب گردید که فقها، ابزار گونه در خدمت مصالح حاکمان ممالیک قرار گیرند و هر کدام منویات خود را توسط دیگری جامه عمل بپوشانند. علت غلبه و گسترش این مذاهب -در واقع- سازگاری با مشرب خلفا و بعد سلاطین و حمایت دولت از آنان بود. حکومت، در برخی از اوقات یکی از مذاهب را بر دیگری ترجیح می‌داد و گاهی اگر پیروان یک مذهب به مقام فتوا و قضاوت می‌رسیدند، مذهب مورد نظرشان را گسترش داده و در صدد عمومی کردن آن برمی‌آمدند.

فهرست منابع

۱. آقازیرگ تهرانی (۱۹۷۵) طبقات اعلام الشیعه، ج ۸، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۲. ابن ابی الوفاء، عبدالقادر (۱۳۳۲) الجواهر المضیه فی طبقات الحنفیه، ج ۱، کراتشی: میر محمد کتب خانه.
۳. ابن اثیر (۱۳۸۵/۱۹۶۵) الکامل فی التاریخ، ج ۸ و ۱۰، بیروت: دار صادر.
۴. ابن تیمیه (۱۴۲۴) رساله الی السلطان الملک الناصر فی شان التتار (من جامع المسائل: المجموعه الخامسه) تحقیق محمد عزیز شمس، چاپ اول، مکه: دار عالم الفوائد.
۵. ابن تیمیه (۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۷ م) الفتاوی الکبری لابن تیمیه، ج ۳ و ۴، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن جبیر (بی تا) رحله ابن جبیر، بیروت: دار صادر.
۷. ابن حجر عسقلانی (۱۳۹۲ / ۱۹۷۲) الدرر الکامنه فی اعیان المائئه الثامنه، تحقیق محمد عبد المعید ضان، ج ۲، حیدرآباد هند: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. ابن خلکان (۱۹۷۲) وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، محقق احسان عباس، ج ۷، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن عماد حنبلی (۱۴۱۳) شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۸، چاپ اول، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۱. ابن فرحون (۱۴۰۶) تبصره الحکام فی اصول الأقضیه و مناهج الأحکام، ج ۳، چاپ اول، مکتبه الکلیات الأزهریه.
۱۲. ابن فضل الله العمری (۱۴۰۸) التعریف بالمصطلح الشریف، تحقیق حسین شمس الدین، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن کثیر (۱۴۰۷ / ۱۹۸۶) البدایه و النهایه، ج ۱۳ و ۱۴، بیروت: دارالفکر.
۱۴. ابی زهره، محمد، الامام الشافعی (بی تا) حیات و عصره و آرائه الفقهیه، قاهره: دارالفکر العربی.
۱۵. الشرفاوی، عبدالرحمن (بی تا) ابن تیمیه الفقیه المعذب، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۱۶. الشیبی، کامل مصطفی (۱۹۸۲) الصله بین التصوف و التشیع، چاپ سوم، بیروت: دار الاندلس.
۱۷. العبادی، احمد مختار (بی تا) قیام دوله الممالیک الاولی، چاپ اول، بیروت: دار النهضه العربیه.
۱۸. العینی، بدرالدین (بی تا) عقدالجمان فی تاریخ أهل الزمان، ج ۱، مکتب شامله.
۱۹. الغزلی (بی تا) الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، ج ۱، مکتبه شامله.
۲۰. بحرانی، یوسف (بی تا) لؤلؤه البحرین، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.

۲۱. جعفریان، رسول (۱۳۷۸) مقاله «یک اثر سیاسی از دوران ممالیک» گزارش کتاب تحفه الترك فیما يجب ان يعمل فی الملک از نجم الدین طرسوسی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۳.
۲۲. خطیب بغدادی (بی تا) تاریخ بغداد، ج ۱۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. ذهبی، شمس الدین (۱۹۹۳/۱۴۱۳ الف) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. ذهبی، شمس الدین، (۱۹۹۳/ ۱۴۱۳) سیر أعلام النبلاء، تحقیق مجموعه محققین باشراف شعیب الارناؤوط، ج ۱۱ و ۱۵ و ۱۹، چاپ نهم، بیروت: موسسه الرساله.
۲۵. زیاده، نیکلا (۱۳۵۱) دمشق در عصر ممالیک، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. سخاوی (۱۹۹۳/۱۴۱۴) التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. سمهودی (۱۴۱۹) وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. شبارو، عصام محمد (۱۹۹۲) قاضی القضاة فی الاسلام، چاپ دوم، بیروت: دارالنهضة العربیه.
۲۹. شبارو، عصام محمد (۱۳۸۸) دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۰. شیلی نعمانی (۱۳۸۶) تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۳۱. شماعی رفاعی، قاسم (۱۴۰۴) بعلبک فی التاریخ، بیروت.
۳۲. شهابی، محمود (۱۳۶۸) ادوار فقه، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. صدر، سید حسن (۱۴۰۷) تکمله امل الامل، بیروت: دار الاضواء.
۳۴. صفدی، اعیان العصر و اعوان النصر (۱۴۱۸ / ۱۹۹۸) تحقیق علی أبو زید، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۳۵. صفدی (۲۰۰۰ / ۱۴۲۰) الوافی بالوفیات، تحقیق، أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، ج ۱ و ۲، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۶. صنهاجی، ابوعبدالله محمد (۱۹۸۴) اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، تحقیق جلول احمد البدوی، الجزایر: الموسسه الوطنیه.
۳۷. طرسوسی، نجم الدین (بی تا) تحفه الترك فیما يجب ان يعمل فی الملک، تحقیق عبدالکریم محمد مطیع الحمداوی، ج ۱، چاپ دوم، مکتبه شامله.
۳۸. عسقلانی (۱۴۰۶) انباء الغمر بانباءالعمر فی التاریخ، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربیه.
۳۹. فیرحی، داوود (۱۳۷۸) مقاله «فقه سیاسی اهل سنه»، مجله علوم سیاسی، شماره چهارم.
۴۰. قلقشندی (۱۴۰۷) صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، ج ۱۱ و ۱۳، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. لوثرن، لتوناردو (۱۳۸۴) میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۴۲. ماتریدی، ابو التناء حنفی (۱۹۹۵) التمهید لقواعد التوحید، چاپ اول، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۴۳. مبلغی آبادانی (۱۳۷۶) تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، انتشارات حر.

۴۴. مختاری، رضا (۱۳۸۴) الشهید اول، حیاته و آثاره، ج ۲، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۴۵. مقریزی (بی تا) اتعاض الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، ج ۱، مکتبه شامله.
۴۶. مقریزی (۱۹۹۷/۱۴۱۸ الف) السلوک لمعرفة دول الملوک، محقق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، چاپ اول بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۷. مقریزی (۱۹۹۷/۱۴۱۸ ب) المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج ۴، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۸. منهجی الاسیوطی (۱۹۹۶/۱۴۱۷) جواهرالعقود و معین القضاة و الموقعین و الشهود، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۹. نانتیه، ژاک (۱۳۷۹) تاریخ لبنان، ترجمه اسدالله علوی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۰. یاقوت حموی (بی تا) معجم البلدان، ج ۵، بیروت: دار صادر.